



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



21 آگست 2026

داکتر سید عبدالله کاظم

مصاحبه ولس مل با امام الدین در مورد چگونگی حادثه ارگ و کشته شدن محمد داؤد و تعدادی از اعضای خانواده او

«زیر خاکستر دروغ، حقیقت هرگز نمی میرد!»

اگرچه درباره مصاحبه مرحومه گلالی ملکیار داؤد (خانم شهید محمد عمر داؤد) بوسیله آقای محمد داؤد ملکیار از سال 2018 بدینسو بارها مورد بحث قرار گرفته و چندین نوشته بین ما رد و بدل گردیده، ولی پخش آن مصاحبه اخیراً در یکی دو رسانه تلویزیونی خارج کشور موضوع را بیشتر داغ ساخته و خوشبختانه تبصره های فراوان جهت رد اعا های مطروحه ارائه گردیده است. باید خاطر نشان ساخت که نکات متنازع فیه در این ارتباط بیشتر روی دو موضوع متمرکز بوده است: یکی اینکه ادعا شده که: یک تعداد از خانواده شهید محمد داؤد از جمله چند طفل توسط ویس داؤد (پسر محمد داؤد) و آنهم بر هدایت محمد داؤد (رئیس جمهور) به قتل رسیده است؛ و دیگر اینکه محمد داؤد خودش با فیر تفنگچه خود کشی نموده است.

در رابطه با رد ادعای اول که گویا عامل قتل تعدادی از اطفال و زنان ویس داؤد بوده، ضمن یک مصاحبه ویدیویی با آقای حبیب هوتکی دلایل و شواهد مستند و منطقی ارائه کردم که اگر لازم باشد متن مفصل آن مصاحبه را در قید قلم آورده و به نشر خواهم سپرد. در مورد موضوع دوم که گویا محمد داؤد خود کشی کرده، اینک برای رد این ادعا به نشر دو سند عمده می پردازم که برطبق آن ادعای فوق باطل و فاقد اعتبار محسوب میگردد.

استناد ادعای آقای داؤد ملکیار با این گفته ای مرحومه گلالی جان بر میگردد که گفته است: «وقتی خلقی ها درآمدند، به خیالم بابه داؤد خود را همراهی تفنگچه کشت». در این نقل قول وقتی کلمه «به خیالم...» تذکر می یابد، قاطعیت ادعا ضعیف میگردد و به حدس و گمان تبدیل میگردد. اما آقای داؤد ملکیار کوشیده است با نشر مقطوعه روزنامه اطلاعات (ایران) که در قسمت بالای آن به حروف درشت نوشته بود: «داودخان پشت میز کار، خود کشی کرد»، ادعای هوایی فوق را به کرسی بنشاند. همچنان آقای ملکیار از قول داؤد غازی (نواسه دختری داؤد خان) که گویا به غوث الدین فایق (وزیر فواید عامه در کابینه جمهوری محمد داؤد) در زندان گفته است: «بابایم تفنگچه را از جیب پتلون خود کشیده در شقیقه خود گذاشت خود را کشت...» بار دیگر به ادعای خودکشی رئیس جمهور بطور ملموس اشاره میکند، درحالیکه داؤد غازی که در آنوقت جوان 14 ساله بود، در یک مصاحبه خود تصریح کرده که هیچگاه چنین مطلبی را نگفته و حتی فایق را نمی شناخته است. آقای داؤد ملکیار مدعی شده که گفته فوق را از کتاب فایق تحت عنوان "رازی را نمی خواستم افشاء گردد؟" گرفته است. اینجانب (نویسنده این مقاله) دوبار متن کتاب فایق را مرور کردم و چنین مطلبی را در آن نیافتم. (دیده شود مقاله داؤد ملکیار تحت عنوان "محمد داؤد و خانواده اش چگونه کشته شدند؟"، منتشره وبسایت "آرینا افغانستان آنلاين - مورخ 16 آگست، 2023، صفحه 18)

درج این نوع شایعات بی اساس در نوشته فوق آقای ملکیار انسان را به تعجب وامیدارد که یک مرد همچو محمد داؤد شهید، معتقد و پابند به اصول دین مقدس اسلام چگونه به چنین عمل و آنهم در چنین موقع حساس با خودکشی خود را خسر دنیا و آخرت می سازد؟ وقتی او گفت که: به جز خدای متعال به کسی تسلیم نمیشوم، میتوان به بزرگی آن مرد پی برد که شهادت را بر تسلیمی به دشمن مردانه ترجیح داد و نام بزرگ در تاریخ کشور کمائی کرد. چگونه داؤد ملکیار به خود حق میدهد چنین چیزی را از زبان یک عروس آن شهید نقل

د پانو شمیره: له 1 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې دلیکنېزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

قول کند و یا کاپی مقطوعه سرخط اخبار "اطلاعات" ایران را در ختم مقاله خود به نمایش بگذارد، و از قول داود غازی در کتاب فایق استناد جوید، مگر آنکه ریگی در کفش نداشته باشد؟

دو سندی که ادعای فوق را بی اساس، مردود و باطل ثابت می سازد، یکی اعتراف صریح شهنواز تنی (بعداً وزیر دفاع رژیم خلقی و پرچمی) است و دیگر مصاحبه محمد حسن ولس مل با امام الدین (مشهور به قاتل محمد داود) که در نشریه "افغان ملی جریده" به چاپ رسیده است.

1 - اعتراف شهنواز تنی که ضمن یک مصاحبه با تلویزیون طلوع چنین گفت:

«من به ساعت 5 بجه صبح بتاريخ 8 ثور تعرض خود را بالای ارگ جمهوری شروع کردیم و به ساعت 6 بجه صبح توسط یک گروپ کوماندو قصر گلخانه را وقتیکه محاصره کردیم، از داود خان خواهش شد که تسلیم شود، ولی داود خان قبول نکرد و گفت که ما تسلیم نمی شویم و روبرو سر کوماندوهائیکه موجود بودند، فیر کردند و بعد از آن قدمه دوم گروپ کوماندوئی ما بخاطر دفاع از خود و حفظ جان خود فیر کردند. داود خان و کسانیکه همراه شان بودند، از بین بردند.» (برگرفته از متن کلیپ ویدویی موجود در یوتیوب که اینجانب آنرا از گفتار به قید قلم آورده و در کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داود از آغاز تا انجام - 1310 تا 1357"، چاپ کابل، 2019، جلد سوم، صفحه 1127 به نشر سپردم)



2 - متن فشرده و اهم نکات مصاحبه محمد حسن ولس مل با جنرال امام الدین:

اصل مصاحبه تحت عنوان "د ارواشاد سردار محمد داود شهادت په باب د جنرال امام الدین سره د ولس مل مرکه او د هغه در سترگو لیدل حال" است که نخست در سال 2008 در (1387ش) در "افغان ملی جریده" به نشر رسید و سپس در سال 2010 در جلد اول مجموعه پنج جلدی "د ولس مل ژوند، سیاسی هلی خلی او خاطری" (صفحه 629 تا 635) باز نشر گردید که متن مکمل آن در ضمیمه این نوشته تقدیم میگردد.

البته به شکل فشرده اهم نکات آن مصاحبه را در اینجا از متن اصلی اقتباس میدارم؛ قبل از آن باید گفت: با آنکه محتوای صفحه 629 (کتاب فوق الذکر) به شکل یک صحبت مقدماتی و تعارفی بوده است، ولی در واقع هدف دیدار ولس مل را با امام الدین همانا شرح چگونگی رویداد ارگ را در صبح زود 8 ثور 1357 تشکیل میدهد که در نهایت منجر به شهادت رئیس جمهور محمد داود و 17 نفر اعضای خانواده شان و زخمی شدن یک تعداد دیگران در قصر گلخانه گردید. این صحبت مقدماتی تا پایان صفحه 630 که همه به زبان پشتو بود، ادامه می یابد؛ تا آنکه شخصی بنام جنرال فقیر محمد که زمینه ساز این دیدار بود، مداخله کرد و به امام الدین گفت: «جنرال صاحب اگر به پشتو برای تان زحمت است، به فارسی {دری} صحبت کنید که مصاحبه فصیح شود.»

ولس مل در آغاز پرسیده بود: «شاغلی جنرال امام الدین! گفته میشود که شما سردار محمد داود را به شهادت رسانیده اید، اگر در این باره برای مردم افغانستان و بطور خاص برای خوانندگان "افغان ملی جریده" روشنی ببندازید، خوش میشوم.»

امام الدین به زبان دری جواب داد و گفت: «من قبلاً اشاره کردم که در این سی سال گذشته با هیچ کس با هیچ نشریه حاضر به چنین گفت گو نشدیم..... به صراحت میگویم که شما اولین ژورنالیست هستید که من با شما مصاحبه میکنم.....» او در ادامه توضیحاتی ارائه کرد که در حاشیه موضوع بود و اما ولس مل بار دیگر گفت: «شما در مقطع تاریخ قرار دارید، امیدوار هستم که جریان بقتل رساندن داود خان را طوریکه واقع شده بیان نمائید.» جنرال امام الدین گفت: «نی نی ولس مل صاحب اینطور نیست، بلکه در وقت کشتنش ایستاد بودم.» ولس مل: «من میخواهم که همین چشم دید خود را به هموطنان عزیز ما بیان نمائید؟» (برای شرح مزید، دیده شود: صفحه 631)

با این ترتیب شرح موضوع از صفحه 632 به قسم سوال و جواب شروع میشود و تا صفحه 634 ادامه می یابد که بهتر است خوانندگان عزیز به اصل متن در ضمیمه این نوشته مراجعه و به دقت آنرا مطالعه فرمایند.

در اینجا به اقتباس نکات مهم و قابل دقت در بیانات امام الدین بطور فشرده پرداخته میشود:

«...ما در کوماند یک قومندان داشتیم که در همین روز قومندان انقلابی کوماندو محترم شهنواز تنی که رفیق است و از رفاقتش انکار هم نمی کنم و نامبرده یک وقت وزیر دفاع هم بود. در کودتای 7 ثور 1357 و قتی که تانکها برآمد و بعداً قطعات در هرجا تیت شد، بعداً قطعه کوماند هم برآمد و تا یک زمان هیچ کس نمی فهمید که قطعه کوماندو کدام وظیفه دارد... اما در طول روز همین شهنواز تنی رفت و آمد داشت و تماس گرفته شد. شهنواز تنی که همراهی من حرف زد، دست مرا گرفت گفت که یک دستگاه مخابره را هم همراهیت گرفته بیا که برویم به رادیو تلویزیون، در آنجا تمام قومندانها را جمع کرده و وظیفه داده میشود. من همراه تنی به رادیو تلویزیون رفتم و در آنجا قومندانها جمع شده بود و در آنجا از طرف شورای انقلابی وظایف داده میشد..... به یک هل کوپتر وظیفه داده شد که به اطراف ارگ گزمه کند، به قطعه کوماندو وظیفه داده شد که به روشنی صبح روز جمعه دخول اجرا کند و داخل ارگ را تصفیه کند.»

امام الدین در ادامه می افزاید: «من صبح حوالی پنج {بجه} که نو روشنی شد به دروازه شرقی ارگ نزدیک شدیم. شهنواز تنی قطعات خود را تقسیم کرد. یک تعداد را به یک طرف و تعداد دیگر را بطرف دیگر روانه کردند و مرا گفت که تو برو به پیش سردار داود و برای شان پیام شورای انقلابی را برسان و برایش بگو که ما وظیفه گرفتیم که ارگ را تصفیه کنیم و برایش بگو که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال شده تسلیم شوید. من روانه شدم و مرا گفت که امنیت همراهیت ببر، من چار عسکر کوماندو همراه خود گرفتم و به تنی گفتم مخابره چطور شود؟ برایم گفت مخابره ات پیش من باشد که با دیگرها ارتباط بگیریم. باز برایم گفت که ما میخواهیم ارگ را تصفیه کنیم و برایش بگوئید که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال شده تسلیم شوید. اگر کدام کار پیش شد، عسکر برایم روان کن.»

امام الدین شرح بعدی را چنین بیان میکند: «من رفتم به ارگ داخل شدیم، در ارگ که رفتیم در اینجا صرف یک نفر پیره دار بود در دروازه گلخانه کسی دیگر نبود. دیگرها از ارگ دور بود و فیر هم بود ولی نزدیک ارگ فیر نبود. ما به پیره دار گفتیم که میخواهیم به {پیش} رئیس جمهور برویم. یک صاحب منصب مرا رهنمائی کرد همراهی ما رفت داخل شدیم در دروازه گل خانه {گلخانه} در آنجا این ها گل شان ایستاد بودند؛ داودخان بود سردار محمد نعیم خان بود، چار نفر جوانها بچه های شان بودند مسلح، وزیر داخله قدیر بود وزیر مالیه عبدالاله بود، به استثنای نعیم خان گل شان مسلح بودند به دست قدیر ماشیندار سیاه جرمی و به دستان دیگران تماماً کلاشنکوف بود و به دست خود داودخان تفنگچه سفید بود.»

جریان اصلی برخورد از همین جا شروع میشود که امام الدین آنرا چنین بیان میکند: «ما که در آمدیم، همین عسکرها در بغل تیت شد، همین صاحب منصب سلامی زد و گفت که صاحب منصب کوماندو آمده. ما رفتیم هم سلامی زدیم، عسکرهای که همراه من بود، آنها هم سلامی زد. چیزیکه میگم واقعیت میگم. برایش گفتم که محترم رئیس جمهور قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق افغانستان انتقال کرده بناءً شما نظر به فیصله شورای انقلابی باید تسلیم شوید. در این وقت داود خان همان دست خود را بالا کرد که در بینش تفنگچه بود. دستش میلرزید و بسیار عصبانی شده بود و فیر کرد. پهلوی یک دختر بود دست رئیس جمهور را گرفت و مرمی به دست دختر رفت. بعد از این دیگران هم فیر کرد و در این وقت من به شانه راست خود مرمی خوردم، دو مرمی خوردم. در آنجا یک پایه بود، من پشت پایه ایستاد بودم، تنها شانه ام از پایه برآمده بود و رنه مرمی زیاد میخوردم.»

امام الدین در ادامه میگوید: «وقتی که مرمی خوردم، در حال افتیدن بودم که بفتیم، اما محلم نزدیک دروازه بود خود را نزدیک کردم و از دروازه برآمدم؛ در بیرون دیگر عسکرها و کوماندوها بسیار زیاد بودند گل شان گفتند چه شد؟ ما گفتم که مرا زد... در این وقت گُلگی {همه آنها} هجوم بردند و داخل گلخانه شدند.»

امام الدین می افزاید که در این وقت یک صاحب نصب بنام فتح مرا بوسیله موتتر به شورای انقلابی برد و در آنجا به آنها راپور دادم و گفتم: «ما نظر به امر قومندان خود رفتیم پیش داود رئیس جمهور اینرا ابلاغ کردم که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال یافته خود را تسلیم کنید، اما او به تفنگچه بالایم فیر کرد.»

شورای انقلابی گفتند: داودخان چه شد؟ ما گفتیم گُلگی بالای شان فیر کرد و او هم از بین رفت و بعد از آن مرا به شفاخانه انتقال داد...» (متن فوق برگرفته از صفحه 633 کتاب)

ولس مل سوال کرد: «وقتیکه شما پیش مرحوم داود خان رفتید، قبلاً گفتید که پیش شما چارنفر عسکر کوماندو بود، این چارنفر فیر کردند. یا بعد ازین دیگرها از دروازه داخل شدند فیر کردند؟»

امام الدین جواب داد: «این چار عسکر که همراه من بودند، فیر اول از طرف خودش شد، آنهاییکه همراه رئیس جمهور بودند. در این وقت رئیس جمهور خیلی عصبانی بود.»

ولس مل: «جنرال صاحب {امام الدین} بعضی مردم میگوید که نامبرده {یعنی رئیس جمهور} گفت که به کمونیست ها تسلیم نمیشوم» امام الدین در جواب گفت: «این گپ ها را ما نه شنیدیم و نه این گپ ها بود. در همین حالت عصبانی تفنگچه را بالا کرد و دختر دستش می گرفت، مانع میشد که فیرشد و مرمی از دست دختر به دیگر طرف دست دختر برآمد. وقتیکه فیر کردند، دیگر ها هم فیر کردند. هرا ما چار سرباز که بودند، سه نفر به زمین افتادند و جا به جا کردند، بی دیگران زخمی به شفاخانه انتقال شد؛ یکنیک ماه در شفاخانه بستر بود، بعد یکنیم ماه در شفاخانه مرد...»

ولس مل پرسید: «شما فیر کردید؟» جواب: «نه ما فیر نکردیم؛ وقتی آنها فیر کردند، عسکر های ما هم فیر کردند و اینطور نبود که سربازان ما فیر نکردند.»

ولس مل پرسید: «سلیمان لایق بعد از کودتا در غازی استدیوم گفت که داود خاین در آخرین لحظات هم میخواست دسیسه کند و گفته بود فلانی و فلانی (مقصودش از قادر و وطن جار بود) بیاید. این سخن لایق را شما چطور ارزیابی میکنید و درین باره جواب شما چیست؟» امام الدین در جواب گفت: «نه دروغ مطلق است، نام یکی از آنها را داود نگفته و ما هم نشنیدیم.»

ولس مل پرسید: «فامیل مرحوم داودخان درین وقت همراه شان بودند؟» امام الدین جواب داد: «ما بدون همان اشخاصیکه نام های شان ذکر شد هیچ فرد فامیل نامبرده را ندیدیم؛ صدای اطفال می آمد، ولی ما به چشم آنها را ندیدیم و وقتیکه ما همراهی رئیس جمهور گپ زدیم، از یک دقیقه یا یکنیم دقیقه زیاد دوام نکرد. ما همراه داودخان هفت هشت نفر را دیدیم دیگر هیچ کس را ندیدیم.» (برگرفته از صفحه 634 کتاب؛ ادامه موضوعات ضمنی را میتوان در این صفحه و صفحه 635 کتاب و متن مکمل مصاحبه در ضمیمه این نوشته مطالعه کرد)

آنچه از ورای سخنان فوق واضح میگردد، این است که:

1 - امام الدین برای رساندن پیام شورای انقلاب به گلخانه داخل شد، عساکر معیتی او نیز همراه با او داخل عمارت شدند، او و عساکر یعنی جمعاً پنج نفر (امام الدین و چهار کوماندوی دیگر) به رئیس جمهور سلامی زدند و پیام را گفتند که: «محترم رئیس جمهور قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق افغانستان انتقال کرده بناءً شما نظر به فیصله شورای انقلابی باید تسلیم شوید.»

2 - در اینجا محمد داود باید در جواب چیزی می گفت و جواب غیر از همان جمله مشهور که «من به جز خدا به هیچ کسی تسلیم نمی شوم» حرفی دیگری بوده نمیتواند. و هیچ دلیل نبود که رئیس جمهور بدون آنکه تبادل گفتوگوی پرداخته باشد، فوراً تفنگچه را کشیده و به امام الدین فیر کند و متعاقباً تبادل فیر ها از دو طرف شروع شود. احتمال دارد وقتی رئیس جمهور با عصبانیت گفته باشد که غیر از خدا به کسی دیگر تسلیم نمیشوم، امام الدین بر تقاضای خود سماجت و شدت کرده و با شنیدن جواب رد، کوماندوهای موظف شروع به فیر کرده و طرف مقابل نیز به مدافعه پرداخت و در نتیجه رئیس جمهور و اشخاص دیگر کشته شده اند.

3 - اینکه امام الدین گفته وقتیکه «یک صاحب منصب مرا رهنمائی کرد همراهی ما رفت داخل شدیم در دروازه گل خانه {گلخانه} در آنجا این ها گل شان ایستاد بودند؛ داودخان بود سردار محمد نعیم خان بود، چار نفر جوانها بچه های شان بودند مسلح، وزیر داخله قدیر بود وزیر مالیه عبدالاله بود، به استثنای نعیم خان گل شان مسلح بودند به دست قدیر ماشیندار سیاه جرمی و به دستان دیگران تماماً کلاشنکوف بود و به دست خود داودخان تفنگچه سفید بود.» این گفته با گفته های دیگران کاملاً مطابقت ندارد، زیرا سردار نعیم خان قبلاً در

نیمه های شب مرمی در پای خود خورده و در اطاق همجوار روی چوکی در حالت وخیم و گویا نزع قرار داشت که بعدتر در همانجا جان به حق سپرده بود، عمر داؤد و دخترانش در حملات شب قبلاً زخمی و عمر فوت کرده بود و نیز خالد زخمی شده بود؛ تنها ویس داؤد و زرلشت داؤد در کنار پدر خود با قدیر و عبدالاله قرار داشتند که همه به شمول رئیس جمهور در آنجا آماج فیر کوماندوها قرار گرفتند و جان باختند، البته به استثنای قدیر که زخمی شد و بعد در شفاخانه جان داد.

4 - اینکه شب قبل اعلامیه شورای انقلابی به آواز وطنجار و قادر از رادیو و تلویزیون پخش و گفته شد که محمد داؤد کشته و بساط رژیم برچیده شده و قدرت بدست شورای انقلابی حزب دیموکراتیک خلق قرار دارد، نشانه آنست که گروپ کوماندوها به معیت امام الدین اصلاً وظیفه گرفته بود تادر صورت امتناع رئیس جمهور از تسلیمی، باید به حیات او خاتمه داده شود و وقتی رئیس جمهور با عصبانیت گفته بود که به جز خدا به کسی تسلیم نمیشوم، امام الدین و کوماندوهای معیتی به اجرای دستور شورای انقلابی پرداختند و رئیس جمهور و مدافعان او را جابجا از بین بردند.

5 - در چنین حالت حساس و فاصله بین مرگ و زندگی نه رئیس جمهور فرصت آنرا داشت که به میرویس پسر خود دستور قتل بی موجب زنان و اطفال خورده سال خانواده را بدهد و نه میرویس فرصت اجرای آنرا داشته است و طوریکه امام الدین میگوید که چند جوان در جوار رئیس جمهور به اضافه قدیر و عبدالاله قرار داشتند که به فیر متقابل پرداختند. زرلشت و میرویس در کنار پدر خود بودند و در همان رویداد جان باختند.

6 - اینکه از جمله چار کوماندو، یکی در همین فرصت در دم دروازه اطاق مجاور برای جستجوی دیگر اعضای خانواده، بخصوص برای کشتن سردار نعیم خان که همراه رئیس جمهور نبود، رفته و با کلاشکوف بطور "حلقه ای" فیر کرده و در اثر فیر او تعدادی زخمی و تعدادی جان باخته باشند، منطقاً یک واقعیت قابل قبول میباشد.

7 - آقای فرهاد لیبب (صاحب منصب اسبق اردوی افغانستان) بتاريخ 27 اپریل 2013 مقاله نوشت که در افغان جرمن آنالین تحت عنوان "چگونگی کشته شدن اولین رئیس جمهور افغانستان" به نشر رسید و این سؤال را مطرح کرد که چرا امام الدین از افشای نام همراهانش در عملیات طفره میروود و چرا این راز تا امروز پنهان می ماند و چرا تنها امام الدین قهرمان داستان معرفی میشود؟ لیبب به این نظر است که: «منطقاً برای ایفای چنین عملیات، بخصوص دستگیری یا کشتن رئیس جمهور باید افرادی از جمله ورزیده ترین، قابل اعتمادترین و همچنان آشنا به رمز و راز عملیات نظامی فرستاده شوند..... صاحب منصبان تحصیل کرده اردوی افغانستان بخوبی میدانند که منسوبین اردو هیچگاه بخاطر همچو عملیات مهم، تمرین و آموزش ندیده و هرگز تدریس نشده بودند.» به نظر لیبب این چار نفر معیتی امام الدین باید «از افراد ورزیده و تربیه شده سازمان اطلاعات شوروی (کی جی بی) و یا تشکیلات استخباراتی نظامی آن کشور (جی آر یو) بوده باشند.... و امام الدین در این عملیات شاید وظیفه ترجمان و یا راهنمای افراد معیتی خود را داشته است.» (والله اعلم)

همچنان مطالعه دو مقاله دیگر در ارتباط با رویدادهای ارگ و چگونگی کشته شدن رئیس جمهور محمد داؤد و خانواده او بسیار مهم است: یکی مقاله داکتر محمد ایمل تحت عنوان "په ارگ کی د سترگو لیدلی حال" منتشره افغان جرمن آنالین مورخ 22 جون 2018

https://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/aimal_m_de_arg_ke_de_stergo_lidali_pa_haal.pdf

دیگر مقاله عبدالمجید راغستانی تحت عنوان "دمحترم داؤد ملکیار پرلیکنه - محمد داؤد و خانواده اش چگونه کشته شدند - زما د نظر خو تکی"، منتشره افغان جرمن آنالین مورخ 12 اکتوبر 2023 که ترجمه دری آن از طرف اداره وبسایت مذکور نیز متعاقباً به نشر رسیده است

https://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/Raghestani_m_lykana.pdf

متن مکمل مصاحبه ولس مل را با امام الدین در ضمیمه ذیل مطالعه فرمائید:

د پانو شمیره: له 5 تر 12

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یا دونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

د ارواښاد سردار محمد داود د شهادت په باب د جنرال امام الدين سره د ولس مل مرکه اودهغه د سترگو ليدلی حال



پوښتنه: ښاغلی جنرال امام الدين ويل کيږي چې تا سردار محمد داود په شهادت رسولی که په دې باره کې د افغانستان خلکو او په خاصه توګه دافغان ملي جريدې لوستونکو ته رڼا واچوي خوښ به شم؟
خواب: ولس مل صاحب! يوه خبره درته کوم ددغې حادثې ته چې مونږ ورته د شور انقلاب ويلي خو زه ورته د شور دفاعي پاڅون واييم، نور ورته کودتا وايي، او په چترې کې يې دا ورځ توره کړيده.
د هغې ورځې نه دېرش (30) کاله تير شوي دي په دې موده کې له ما نه ډيرو خلکو خواهشونه کړي او يو زيات شمير خلکو راته تليفونونه کړي، ډيرو خلکو راسره تماسونه نيولي چې له مونږ سره مرکه وکړه مصاحبه وکړه تر څو په دې موضوع خلک آگاه شي نو ته حقايق ووايه. ظاهره ظنين چې اوس په ملګرو ملتو کې د افغانستان استازی دی او پخوا يې په بي، بي، سي (B.B.C) کې کار کاوه او دمرکزي رسيا اوافغانستان موضوعات يې هره ورځ خپرل يعنې هره ورځ به يې د پينځلسو دقيقو لپاره مرکي کولې او حالات به يې تشرېح کول، ماته يې پينځه ځلي تليفون وکړ خو زه حاضر نشوم چې مرکه ورسره وکړم دا ځکه چې ما دا تصميم نه درلود، راغلو دې ته اووه کاله کيږي چې زه ناروې ته راغلی يم په هماغه لومړنيو مياشتو کې خبر شوم چې دلته زمونږ پوسپين ډيري جريده نگار شته او هغه جناب ولس مل نومېږي چې په ملي او بين المللي سطحه يو تکړه او نوميالی ژورنالست دی اود افغانستان په ګڼه کار کوي په هغه لومړيو وختونو کې ما غوښتل چې له تاسو سره تماس ونيسم، يو وخت ستاسو يوه فاتحه وه که مو فکر وي د همدې فاتحې په ارتباط ما له تاسو سره تليفوني تماس ونيو او يو تسليميت می در کړ؛ بل کړت می د اختر مبارکې لپاره درته تليفون وکړم او تاسو له مانه زما مدرس وغوښت او ومو ويل چې غواړم د مجاهد ولس اخبار در ولېم ما خپل ادرس درکړم او له هماغې ورځې ستاسو اخبار ماته رسيدلی دی او مونږ په دقت لوستی دی، دغه جنرال صاحب فقير محمد شته ډير مو خوښ شوی او شقرين مو درياندې ويلي دي، اوس زه ستاسو ټولې ستاينې تشم کولی اما ستاسو په غياب کې مو دا ويلي چې تاسو واقعاً وطن ته خدمت کړی او ډير ښه مطالب مو خپاره کړيدي. بيا ما نه غوښتل چې عکس می چيرته چاپ شي دغه راز نه غواړم چې زما د تليفون له نمبر نه څوک خبر شي او نه می غوښتل څوک پوه شي چې امام الدين چيرته

د پاڼو شميره: له 6 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېږلو مخکې په خبر و لولئ

دولس مل ژوند، سیاسي هلې ځلې او خاطري □ ۶۳۰

اوسېمې، کوم يې د تليفون نمبر دی او څه خبرې بايد ورسره وشي؟ او دا ځکه چې بيا به هر څوک له ما سره تماس نيسي، پوښتنې به راته کوي او ما به غوروي.

ولس مل صاحب هدف تاسو نه ياستئ نور خلک نيسم، نن سبا څو په افغانستان کې د مطبوعاتو آزادي ده، تاسو پخپله وايئ چې پينځلس شپاړس تلویزيونونه دي، آزاد چينلونه دي، زموږ په وطن کې کار نشته، کومه فابريکه نشته چې خلک پکې ځانو نه مصروف کړي او يوه مری ډوډۍ لاس ته راوړي هغه خلک چې نن سبا آزادي رسنۍ لري هر يو غواړي چې يوه موضوع زما په باره کې وليکي او ځينې رېښيا ووايي او ځينې درواغ ووايي او زما له خولې نقل قول وکړي، په دې ډول يو شی لاس ته راوړي او هغه مواد بيا په خلکو څرخ کړي او نوم هم وگټي. دا چې زه څوک وم يا نه څوک يې، دا چې زه حزیس وم يا خلقي وم يا هر څه چې وم يا څه کاره وم يا تاسو څه کاره وئ په دې بحث نه کوم دا بل بحث او جلا موضوع ده.

زه شخصاً تاسو ته ډير احترام لرم، دا چې تاسو پرون تليفون وکړ او د مرکې غوښتنه مو وکړه نو ومې نشو ويلې چې ولس مل صاحب مرکه نسيم کولی اېته دا زما يوه ارزو وه چې له تاسو سره وگورم حتی ما تاسو ته وشو ويلې چې زما د لوړ واده دی او زه مصروف يم، دادی دا هنرمند چې له هالنډ نه راغلی شاهد دی، دا ميلمانه شاهدان دی چې بيگا واده تير شوی دی او موټر ډير ستري ستومانه يو.

سره ددې چې نه غواړم عکس مې چيرته چاپ شي خو د واقعيت څرگندولو نه ويره او ډار نلرم او نه يې پټولای شم. ولس مل زه ددې خبرې سره دلچسپي نلرم چې ستاسو دکور آدرس چاته ورکړم يا مو تليفون چاته ورکړم، دلته زما اصلي هدف تاريخ ليکنه ده مونږ غواړو چې د خپل وطن تاريخ وليکو نو په دې اساس دا يو ضرورت دی چې د مرحوم داود خان په د شهادت رسيدو تاريخي واقعه ثبت او افغانان ترې په واقعي معنی خبر شي نو په همدغه منظور زما نننۍ مرکه له تاسو سره - مړو صورت نيسي او تاسو بايد ټول حقايق په ډاگه کړئ، دا تاريخ دی مونږ به يو وخت نه يو خو دغه تاريخي حقايق په پاتې وي.

جنرال امام الدين: ولس مل صاحب مونږ چې هر مضمون ستاسو په اخبار کې لوستی نو ما او جنرال صاحب فقير محمد پرې تبصرې کړيدي، مونږ پخپلو کې دځانو سره ويلی وگوره دې موضوع ته ولس مل صاحب څنگه انعکاس ورکړی او څومره يې ښه تحليل کړيده.

ولس مل: جنرال صاحب ۳۷ کاله کېږي چې زه اخبار چلوم او د هغې نه دمخه هم زه يوليکوال او مختلفو اخبارونو او مجلو ته مې مقالې ليکلي نو جنرال صاحب لطفاً مهرباني وکړئ او هغه جريان بيان کړئ ځکه ته لومړنی کودتاچی وې چې ارواښاد داود خان ته ورغلې يې تاسو شخصاً څنگه دا جرئت وکړ چې دگلخاني قصر ته ورننوځئ ايا تاسو نه پوهيدئ چې هغه يو جمهور رئيس او هلته به ضرور محافظين وي تاسو څنگه دا جرئت وکړ چې هلته ورشئ او کله چې ته هلته ورغلې دهغه ارواښاد عکس العمل څه و او بالاخره خبره په کوم ځای ختمه شوه؟

ډگروال سعيد ستاسو د خولې لکلي چې داودخان تاسو وژلی نوموړي دا خبرې پخپل کتاب، د (سيما وکردار رئيس جمهور شهيد) کې ليکلي نو تاسو لطفاً له اصلي خبرې سره تماس ونيسئ او زما د پوښتنې ځواب راکړئ. ځواب: په دواړو سترگو ولس مل صاحب تاسو د افغانستان لومړنی ليکوال او جريده نگار ياستئ چې دغه ډول خبرې در سره کوم تر اوسه ما د هېچا سره په دې باب خبرې نه دي کړي.

دغه وخت جنرال فقير محمد مداخله وکړه او جنرال امام الدين ته يې وويل:

جنرال صاحب اگر به پښتو برای تان زحمت است به فارسی صحبت کنيد که مصاحبه فصيح شود.

جنرال امام الدين: من قبلاً اشاره کردم که درین سی سال گذشته با هیچ کس با هیچ نشریه حاضر به چنین بحث گو نشدیم. وقتی که افغانستان به مرحله دیموکراسی رسید و مطبوعات آزاد به میان آمد باید بگویم که بعد از به قدرت رسیدن مجاهدین تمامی ژورنالستها از وطن بر آمدند و به ممالک خارج رفتند. این نویسنده ها هر یک شان کوشش نمود که یک کتاب بنویسند، یک اخبار داشته باشند و مطالب مهم رله اذهان مردم برسانند به همین منظور به ما هم تماس ها گرفته شده و خواهش کردند که جریان هفت نور و واقعه داخل ارگ راپیان ندایم ولی من انکار کردم. حالا شما دگروال سعید و کتاب نامبرده شخص سخنانی به میان آوردید در حالیکه من این شخص را هیچ نمی شناسم من دگر جنرال هستم به صد ها دگروال مادیونهای من بودند این سخن ها همه حیات است. چندین پیش شخصی برایم تلفون کرد و برایم گفت که در سایت انترنتی اریایی بین که در لجا یک چیزی راجع به شما نوشته شده من آنرا دیدم و فهمیدم که اصلاً آن اصطلاحات من نبود و نه اصطلاحات وطنی بود که من قطعاً آنرا استعمال نکرده بودم. به صراحت میگویم که آقای ولس مل صاحب اولین ژورنالست هستید که من با شما مصاحبه میکنم و این مصاحبه را بخاطری قبول کردم که باز به تکرار میگویم که من به شما شخصاً بسیار احترام دارم و این احترام از نگاه سیاسی و ادیالوژیکی نیست و نه هم از نگاه حزبی و یا کدام لحاظ دیگر است. این کار را بخاطری میکنم که شما یکی از ژورنالستهای برجسته، شناخته شده وطن خواه و وطن پرست استید و با دید وسیع استید به این لحاظ حاضر شدم که با شما حرف های داشته باشیم؛ کدام وقت که مایان شما را به پرده تلویزون می بینیم که درین جا (اروپا) تمام امکانات زندگی را ترک کرده و به خاطر هر چه خدمت بیشتر به وطن برگشتید. یعنی تمام نعمت های اروپا را ترک گفته و به گردو خاک وطن برگشتید بنابه اساس این احترام من درخواست شما را رد کرده نتوانستم بلکه من شوق داشتم که شما را دعوت کنم و این همه در حالی است که امروز ساعت ۱۱ بجه ریش خود را اصلاح کردم بخاطریکه در مراسم عروسی دخترم بسیار مصروف کار بودم ولی در چنین دقایق امن شما پذیرفتم.

ولس مل: شما میدانید که من خدمتکار مردم افغانستان هستم شما مشاهده میکنید که به افغانستان بسیار زیاد قوتهای جهتی آمده و استخبارات بسیار قوی دارند و لحظه به لحظه ما را تعقیب میکنند ولی من اگر در پرده تلویزون ظاهر می شوم و یاد اخبار خود چیزی را به چاپ میرسانم تماماً آن حقایق است که بگوش هموطنان خود میرسانم و عقیده بنده این است که طوریکه به دنیا آمده ایم همان طور از دنیا میروم و هیچ وقت زیر تأثیر این و آن نخولم رفت. درین شکی نیست ما هر قسم مردم داریم ولی من به خفای خود عهد کرده ام که تا آخرین لحظه زندگی ام حق را حق میگویم و شعار من در هر جا چنین خواهد بود. بنأ شما در مقطع تاریخ قرار دارید امیدوار هستم که جریان بقتل رساندن دلود خان را طوریکه واقع شده بیان نمائید.

جنرال امام الدين نی نی ولس مل صاحب اینطور نیست بلکه در وقت کشتش استاد بودم.

ولس مل: من میخوام که همین چشم دید خود را به هموطنان عزیز ما بیان نمائید؟

دولس مل ژوند ، سياسي هلې ځلې او خاطري □ ۶۳۲

جنرال امام الدين: ما اعضای حزب دیموکراتیک خلق بودیم و در حزب هم قیلاً نبودم بعد از ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ همین کودتا احزاب راستوجه ساخت که در اردو کار و فعالیت کنندو قوای مسلح را متوجه سازد و به طرف خود جلب نمایند؛ من ازین واقعیت هرگز انکار کرده نمی توانم که من در حزب نبودم، در حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بودم و در آن زمان یعنی در ۷ نور ۱۳۵۷ من یک لومری بریدمن بودم و قومندان بلوک مخابره بودم وظیفه من بود که ارتباط قومندان ها را با قومندان های قدم های پایتیش تامین کنم، ما در کومندو یک قومندان داشتیم که در همین روز قومندان انقلابی کومندو محترم شهناز تتی که رفیقم است و از رفاقتش انکار هم نمی کنم و نامبرده یک وقت وزیر دفاع هم بود.

در کودتای ۷ نور ۱۳۵۷ وقتی که تانکها بر آمد و بعداً قطعات در هر جا تیت شد بعداً قطعه کومندو هم بر آمد و تا یک زمان هیچ کس نمی فهمید که قطعه کومندو کدام وظیفه را دارد؟ ایا مخالف تانکها است یا موافق با تانکها است؛ یعنی یک قوه از وظیفه قوه دیگر خبر نبودند اما در طول روز همین شهناز تتی رفت و آمد داشت و تماس گرفته شام شد.

شهناز تتی که همراهی من حرف زد؛ دست من را گرفت گفت که یک دستگاه مخابره را هم همراهیت گرفته بیا که برویم به رادیو تلویزیون، در آنجا تمام قومندانها را جمع کرده و وظیفه داده میشود، من همراهی تتی به رادیو تلویزیون رفتم و در آنجا قومندانها جمع شده بود.

و در آنجا از طرف شورای انقلابی وظایف داده میشد.

به قوای هوایی وظیفه داده شد که اگر ضرورت شود که ارگ را بمباردمان کنند.

ولس مل: جنرال صاحب بیخشین گپ شما را قطع میکنم ما خو شاهد عینی آن صحنه بودم طیاره های جت خو تمام روز ارگ را بمباردمان کردند و از گپ شما چنین معلوم میشود که بعد از شام در صورتیکه ضرورت شود ارگ را بمباردمان کند این سخن شما را ما هم قبول ندارم و دیگران هم قبول نخواهد کرد.

جنرال امام ولس مل صاحب ما پریده چی خپله خبره خلاصه کړم.

ولس مل مهرباني وکړه.

جنرال امام: به یک هلی کوپتر وظیفه داده شد که به اطراف ارگ گزمه کند به قطعه کومندو وظیفه داده شد که به روشنی صبح روز جمعه دخول اجرا کند و داخل ارگ را تصفیه کند.

من صبح حوالی چار الی پنج که نو روشنی شد به دروازه شرقی ارگ نزدیک شدیم شهناز تتی قطعات خود را تقسیم کرد یک تعداد را به یک طرف و تعداد دیگر را بطرف دیگر رفته کردند و مرا گفت که تو برو به پیش سردار دلود و برای شان پیام شورای انقلابی را برسان و بپرس که ما وظیفه گرفتیم که ارگ را تصفیه کنیم و برایش بگو که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال شده تسلیم شوید.

من روانه شدم و مرا گفت که امنیت همراهیت ببر، من چار عسکر کومندو همراهی خود گرفتم و به تتی گفتم مخابره چطور شود؟ برابم گفت مخابره ات پیش من باشد که با دیگر ها ارتباط بگیریم باز برابم گفت که ما

۶۳۳ □ دافغان، افغان مجاهد، مجاهد ولس او دوهم ځل افغان د جريدو له مضامينو څخه

ميخواهيم که ارگ را تصفيه کړو او برائش بگوئيد که قدرت سياسي به حزب ديموکراتيک خلق انتقال شده تسليم شويد.

اگر کدام کار براي پيش شد عسکر براي روڼ کړ. من رڼم به ارگ داخل شديم، در ارگ که رفتيم درينجا صرف یک نفر پيره دار بود در دروازه گل خانه کسی ديگر نبود ديگر ها از ارگ دور بود و فير هم بود ولی نزديک ارگ فير نبود ما به پيره دار گفتيم که ماميوخواهيم به رئيس جمهور برويم یک صاحب منصب مرا رهنمائي کرد همراي ما رفت داخل شديم در دروازه گل خانه در انجا اين ها کُل شان استاد بودند، داود خان بود، سردار محمد نعيم خان بودچار نفر جوتها بچه هاي شان بودند مسلح، وزير داخله قدير بود، وزير ماليه عبدالاله بود به استثنای نعيم خان کُل شان مسلح بودند، به دست قدير ماشيندار سپاه جرمي و به دستان ديگران تملأ کلاشينکوف بودوبه دست خود داودخان تفنگچه سفيد بود.

ما که در آمديم همين عسکر ها در لو بغل و اين بغل تيت شد، همين صاحب منصبش سلامی زد و گفت که صاحب منصبان کوماندو آمده، ما رفتيم ما هم سلامی زد، عسکر های که همراي من بودند آنها هم سلامی زد، چيزيکه ميگم واقعيت ميگم، برائش گفتم که محترم رئيس جمهور قدرت سياسي به حزب ديموکراتيک خلق افغانستان انتقال کرده بنا شما نظر به فيصله شوراي انقلابي شما بايد تسليم شويد. درين وقت داود خان همان دست خود را بالا کرد که در بينش تفنگچه بود دستش ميلرزيد و بسيار عصباني شده بودو فيرکرد پهلويش یک دختر بود آن دختر دست رئيس جمهور را گرفت و مرمی به دست دختر رفت، بعد ازين ديگران هم فير کرد، درين وقت من به شانه راست خود مرمی خوردم، دو مرمی خوردم، در انجا یک پايه بوم من به پشت پايه استاد بودم تنها شانه ام از پايه بر آمده بود ورنه مرمی زياد ميخوردم، وقتيکه مرمی خوردم در حال افتيلن بودم که بقتيم اما محلم نزديک دروازه بود خود را نزديک کردم و از دروازه بر آمدم؛ دريرون ديگر عسکر ها و کوماندوها بسيار زياد بودند کُل شان گفتند چه شد؟ چه شد؟ ما گفتيم که مرا زد درين وقت آنها موتر جيب را آوردند یک صاحب منصب که فتح نام داشت و در وقت اخير بريد جنرال بود و رئيس ارکان قواي سرحدی، در آن وقت در قواي چار زره دار بود، قومندان کندک بود جگتورن بود؛ درين وقت کُلگی هجوم بردند و داخل گلخانه شدند؛ همين جگتورن مرا به شوراي انقلابي بردند و در انجا به آنها راپور دادم و گفتم ما نظر به امر قومندان خود رفتيم پيش داود، به رئيس جمهور اينرا ابلاغ کردم که قدرت سياسي به حزب ديموکراتيک خلق انتقال یافته شما بايد خود را تسليم کنيد، اما او به تفنگچه بالايم فيرکردشوراي انقلابي گفتند داودخان چه شد؟ ما گفتيم کُلگی بالاي شان فيرکرد و او هم از بين رفت، بعد از ين مرا به شفاخانه انتقال داد، از همين جاکه مرا کشيد در سرک که رسيدم ديگر از حال رفتيم و بی هوش شدم و نه فهميدم که کجا مرلبرد و در شفاخانه بستر شدم اين بود واقعيت موضوع ديگر کدام چيز نبود.

سوال: وقتيکه شما پيش مرحوم داود خان رفتيد قبلاً شما گفتيد که پيش شما چار نفر عسکر کوماندو بود، اين چار نفر فير کردند بعد ازين ديگر ها از دروازه داخل شدند فير کردند؟

دولس مل ژوند ، سياسي هلې ځلې او خاطري □ ۶۳۴

جواب: این چار نفر عسکر که همراهی من بودند فیر اول از طرف خودش شد، انهای که همراهی رئیس جمهور بودند درین وقت رئیس جمهور خیلی عصبانی بود، جنرال صاحب بعضی مردم میگوید که نامبرده گفت که به کمونست ها تسلیم نمی شوم، این گپ ها را ما نه شنیدیم و نه این گپ ها بود، در همین حالت عصبی تنگیه را بالا کرد و دختر دستش میگرفت، مانع میشد که فیر شد و مرمی از دست دختر به دیگر طرف دست دختر آمد و قتیکه فیر کردند دیگرها هم فیر کردند، همراهی ماچار نفر سرباز که بودند سه نفر به زمین افتادند و جا به جا کردند یکی دیگر آن زخمی به شفاخانه انتقال شد یکتیم ماه در شفاخانه بستر بود بعد از یکتیم ماه در شفاخانه مرد! اله تناسلی اش از بین رفته بود.

سوال: شما فیر کردید؟

جواب: نه ما فیر نکردم و قتیکه آنها فیر کردند عسکر های ما هم فیر کردند و این طور نبود که سربازان ما فیر نکردند.

سوال: سلیمان لایق بعد از کودتا در غازی استیدیوم گفت که داؤد خاين در آخرین لحظات هم میخواست که دسیسه کند و گفته بود فلانی و فلانی (مقصودش از قاتل و وطن چار بود) بیاید این سخن لایق را شما چطور ارزیابی میکنید و درین باره جواب شما چیست؟

جواب: نه دروغ مطلق است نام یکی از آنها را داؤد نگفته و ما هم نشنیدیم.

سوال: این گپ چطور در مطبوعات آمد؟

جواب: هیچ گپ در باره آنها نگفته و ما هیچ گپ رئیس جمهور را نشنیدیم.

سوال: فاضل مرحوم داؤد خان درین وقت همراهی شان بودند؟

جواب: ما بدون همان اشخاصیکه نام های شان ذکر شد هیچ فرد فاضل نامبرده را ندیدیم؛ صداعی اطفال می آمد ولی ما به چشم آنها را ندیدیم و قتیکه ما همراهی رئیس جمهور گپ زدیم از یکدقیقه یا یکتیم دقیقه زیاد دوام نکرد ما همراهی داؤد خان هفت هشت نفر را دیدیم دیگر هیچ کس را ندیدیم.

ولس مل: من به این مقصد در خانه شما نیامدم که شما را به صفت قاتل مرحوم داؤد خان معرفی کنم ولی حقیقت اینست که هم رفقای کودتاجی شما میگویند و هم در نشرات چاپی آمده که شما داؤد خان را بقتل رساندید چون من تاریخ مملکت را مینویسم و آن تاریخ تنها از ما نی بلکه از همه ما و شما است.

حتی به خینو کتابونو کې داسې هم راغلي چې جنرال امام الدین مرحوم داود خان په لغتو وېلي، د دغروال سعید په کتاب (سیما و کردار رئیس جمهور شهید افغانستان) کې راغلي چې ستاسو له خولې یې نقل قول کړی چې په روغتون کې مو ورته ویلي دي، تاسو نوموړي ته ویلي چې داود خان د یو فیل پایې تر شا ولاړو ما کونښ کاهو چې ونی رینم کله یې چې سرد فیل پایې ته راتنکاره شو ما په سر وویشت؟

جواب: زموږ تر منځ فاصله دومره نژدې نه وه چې په لغتو یې ووهم.

۶۳۵ □ دافغان، افغان مجاهد، مجاهد ولس او دوهم ځل افغان د جريدو له مضامينو څخه

ولس مل: په ذکر شوی کتاب کې داخبره هم راغلی چې تره کی نه غوښتل داود خان ووژل شي خو سلیمان لایق په دې خبره ټینګار کاوه چې داود باید له مینځه یووړل شي په دې کې تاسو څه وایاست؛ دغه راز یې د ښاغلي دستګیر پنجشیری په کتاب هم حواله ورکړیده چې تره کی نه غوښتل چې داود مړ شي خو لایق په دې خبره ټینګار کاوه چې باید ووژل شي؟

جنرال امام: زما خواهش دادی چې زما خبرې په اخبار کې مه چاپوه او پخپل کتاب کې یې چاپ کړه. ولس مل صاحب په عکس کې دې زما په وېلي لاس وچاوه تر څو داسې معلوم نشي چې تاسو عکس له بل کوم ځایه را اخستی دی همدارنګه ولس مل صاحب تاسو وویل چې تره کی د داود په باره کې داسې ویلي و او سلیمان لایق داسې ویلي دا ټولې خبرې دروغ دي.

ولس مل: ما نه دي ویلي د ډګروال سعید په کتاب کې لیکل شوی.

جنرال امام الدین: زه سعید هېڅ نه پیژنم او هېڅ وخت مې د داود خان په باب ورسره څه نه دي ویلي کتاب یې ما لوستی دی. زه باید ووايم کله چې داود خان روسیې ته وروستی سفر وکړ نو له هغه ځایه ځوابدی راغی، په دې خبره بېرک خبر شو خلقيانو په دې وخت کې د روسانو سره قوي اړیکې نلرلې بلکې د خلق دیموکراتیک ګوند رابطه له روسانو سره کارمل ساتله نو کارمل باید زیاتره او بې له شک د داود خان په وژلو کې علاقه ښودلی وای.



آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

د پانو شمېره: له 12 تر 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راټولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لپکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ